

مقاله مروری

تاریخچه پزشکی قانونی در ایران

دکتر فریدون سبزی*

فوق تخصص جراحی قلب و عروق - دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

دکتر حسن تیموری

متخصص بیهوشی قلب و عروق - دانشگاه علوم پزشکی لرستان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده

تاریخ طب با اولین انسان‌ها همراه بود. در طول تاریخ، بشر در آن زمان به جراحات و موهومات پناه برده است. در این مسئله زمینه بسیار مسود چهره‌ای افراد تالیف از علم پزشکی و فراهم آورده است. تاریخ برای جلوگیری از این مسئله قوانینی بوجود آمد که بیان پزشکی قانونی بر آن نهاده است. در ایران باستان اولین پزشکی که پزشکی قانونی نیز بوده است، زرتشت نام دارد. محمد ابن زریه فریسی اولین محاسب و بنیان‌گذار پزشکی قانونی در تاریخ طب اسلامی و ایرانی است. تشریح که اساس طب قانونی است در بین اطباء ایرانی سابقه درینه دارد. یکی از این پزشکان ایرانی، منسیجی و منبج در ایران و یوحنا ابن ماسویه است که اولین بار مرسوم را تشریح نمود. در دوران اخیر طب قانونی با کلیه گشت‌های مهندسی پزشکی و از آن توسط دکتر پولاد که چندین سینی به خود گرفته بود، برای به عنوان معلم دارالفنون استخدام شده بود.

واژگان کلیدی: ایران، تاریخچه، پزشکی

* نویسنده پاسخگو: کرمانشاه - مرکز تحقیقاتی، آموزشی و درمانی قلب و عروق امام علی (ع) جنب دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

دورنگار: ۰۴۳-۸۲۶۰۰۴۳ (۰۸۳۱)

و رگها و عضلات و شریانها و چگونگی آنها آشنایی داشته باشد تا کارد را به رگهایی غیر معهود یا عضله و شریان نزند زیرا این عمل موجب مرگ انسان می شود و برده ای را جز یکی با اجازه صاحبش و بچه ای را جز با رضایت والدینش فصد نکند و زن حامله را فصد نکند و پزشک در حال پریشان دلی فصد نکند.

بعلاوه محتسب وظیفه داشت که از بین پزشکان شهر، حکیمی سرشناس را بعنوان سرپرست آنها تعیین کند تا در مورد تخلفات جوابگو باشد. در سال ۹۳۱ قبل از میلاد خلیفه المقتدر در گزارشی پی برد که بیماری در اثر خطای پزشکی فوت کرده است. پس به پزشک مخصوص خود بنام سینا ابن تیبیت که ایرانی بود دستور داد که کلیه پزشکان را امتحان کند. در سال اول حکم وی ۸۶۰ پزشک را امتحان کرد و سپس گواهی نامه طب توسط محتسب صادر میشد. محتسب هم چنین مقادیر و وزن داروها را کنترل می کرد.

محمد بن قریشی وظایف پزشکان را به زیبایی بیان می دارد: پزشک ابتدا بیمار را معاینه و از او شرح حال بگیرد. سپس دارو به او بدهد و نسخه را در حضور اولیاء بیمار بنویسد و فردا مجدداً بیمار را رویت کند و از او سؤال کند که آیا حال او بهتر شده است یا نه؟ و به مقتضای حال بیمار نسخه ای دیگر بنویسد. روز سوم و چهارم هم اینکار را تکرار کند اگر بیمار خوب شد پزشک هدیه خود را می گیرد و اگر بمیرد اولیاء بیمار نزد رئیس پزشکان رفته و نسخه ها را به او نشان می دهند و وی آنها را بررسی می کند. اگر با علم پزشکی مطابقت داشته باشند، پزشک تبرئه و می گوید اجل مریض فرا رسیده بود و در غیر این صورت از پزشک دیه گرفته می شد (۱۴-۱۲).

در مورد کالبدشکافی در ایران باستان در زمان ساسانیان با وجودی که نگهداری اجساد مجرمن و کالبد شکافی آنها ممنوع نبود اما اطلاعات بسیار کمی در دسترس وجود دارد. در این دوره سر زندانیان معروف را پس از قطع کردن از تنه، آرایش و تزئین کرده و در ملاء عام به نمایش قرار می دادند.

یکی از اولین کالبدشکافی مغز مربوط به سلیمان تولونی پزشک یکی از خلفای عباسی است که مغز یک زندانی را پس از مرگ وزن کرد که وزن آن ۲۸۰۰ گرم و از حد متوسط طبیعی بالاتر بود (۱۵). همچنین بررسی و مطالعه تشریح از کتابهایی چون کامل الصناعه اهوازی و المنصوری رازی و هدایتیه اخوینی (۱۷ و ۱۶) و ذخیره خوارزمشاهی التصریف زهراوی و یا کتابهای مستغنی چون تشریح منصور (۱۸) بیانگر این واقعیت تلخ و شیرین است که در زمینه تشریح اساس و اهم کالبدشناسی همان است که پزشکان ایرانی و سایر مسلمانان پس از تصحیح متون تشریحی جالینوس (۱۹) بیان کرده اند و آناتومی جدید که به دست وزالیوس (۲۳-۲۰) به این جایگاه رفیع رسیده است اساس آن تشریح ایرانی - اسلامی بوده است. بر همین اساس در تمام حوزه های درسی و برای همه دانشجویان رشته های مختلف علمی گذرانیدن دوره مختصری از تشریح الزامی بوده، تا

بشر از روزی که خود را شناخت با کلمه درد آشنا بوده است و از روزی که درصدد رفع چاره برای درد برآمده، تاریخ طب و پزشکی شروع می شود. بنابراین می توان گفت که قدیمی ترین تاریخ هر قوم، تاریخ پزشکی آن قوم است. از طرفی بیم و ترس از بیماریها و امید به بهبودی آنها از ادوار گذشته در نهاد بشر وجود داشته است. به همین خاطر چون در آن زمان علتی برای بسیاری از بیماریها نمی یافته اند طب با خرافات و موهومات همراه بوده است که خود این مسأله زمینه را برای سودجویی افراد ناباب از علم پزشکی فراهم می آورده است. در ایران باستان نخستین کسی که قبل از اسلام بیماران را درمان کرد، اولین پزشک در تاریخ ایران، تربت^۱ است و می توان گفت که وی اولین پزشک قانونی هم بوده است.

در ایران باستان پزشک قانونی را داد پزشک می نامیدند. وی وظیفه داشت که پزشکان دیگر را وادار به اجرای احکام زرتشت کند. بنابراین برای تخلف پزشکان از راه درست، قوانین خاصی را اجراء می کردند.

یا در کتاب اوستا آمده است: پزشک قبل از آنکه معالجه یکی از نیکان مزدیسنا کیش را آغاز کند باید سه کافر را با موفقیت معالجه کرده باشد (۱۰-۱).

بنابراین ایرانیان باستان از لحاظ قوانین پزشکی قانونی و نظام پزشکی امروز فراتر از زمان خود بودند. بعد از ظهور اسلام، پیشرفتهای شگرفی توسط ایرانیان در علم پزشکی ایجاد شد. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی بخوبی وظیفه پزشک قانونی را بیان می دارد:

" هر کس علم طب نداند و طبابت کند ضامن است."

در تاریخ تمدن اسلامی و ایرانی در شهرها، اشخاصی بنام محتسب وجود داشتند و امور خاصی را که یکی از آنها وظایف نظام پزشکی و پزشکی قانونی بوده است انجام می دادند (۱۱).

محتسب علاوه بر وظایفی که امروزه به عهده شهرداریها است در کار پزشکان و داروسازان مراقبت می کرد که این اصناف در کار خود تخلف ننموده، از راه درست پزشکی منحرف نشوند و علاوه بر کارهای پزشکی در امور مربوط به ارزاق و صنایع نیز دخالت می کردند. می توان گفت که محتسب نقش شهرداری، شهریان، نظام پزشکی و پزشکی قانونی را بعهده داشته اند.

با توجه به نقش محتسب در اداره امور شهر، وظایف آنها بیشتر به شهرداران شبیه بوده است و بنابراین کتابهایی که در زمینه این کار نوشته شده است راجع به آیین شهرداری است. یکی از این کتابها معالم القریه است که آیین شهرداری بوده، در قرن هفتم هجری توسط محمدبن زید القریشی تالیف شده است و در ایران توسط جعفر شاعر ترجمه گشته است.

در فصل ۴۴ از کتاب فوق در مورد فسادان می گوید: کسی که فصد می کند باید به دانش و امانت معروف باشد و به تشریح اعضاء

دارم که او را تشریح کنم و کتابی بنگارم مانند جالینوس، تا افتخار کتاب برای خلیفه باشد و البته یوحنا بوزینه را تشریح و کتاب جالبی در زمینه تشریح نوشت (۲۹).

هر چند قانون ابوعلی سینا در زمینه کالبد شکافی معروف بود اما کتاب الملکی مربوط به علی بن عباس اهوازی از مدرسین جندی شاپور از لحاظ کالبد شناسی بر تمام کتب دیگر برتری دارد.

جرجانی در کتاب ذخیره خوارزمشاهی بحث زیادی راجع به تشریح دارد که با مطالب کتاب قانون شباهت زیادی دارد (۳۰).

ابن صدرالدین کالبد شناسی را علمی می خواند که انسان را به یک یک اندامهای بدن حیوانات، به حکمت ترکیب آنها و آثار قدرت الهی آشنا می سازد. وی می گوید کسی که از کالبد شناسی و ستاره شناسی بی بهره است شایسته پذیرش علم الهی نمی باشد (۳۱ و ۳۲).

اولین اطلس کالبدشناسی در سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط منصور بن الیاس به زبان فارسی نوشته شد او کتاب خود را به بهادرخان تقدیم کرد که شاهزاده مغول بود. این یک پیشرفت شگرف در علم تشریح و شاید پزشکی قانونی به حساب می آید. شاید علت عدم نوشتن کتابهای اطلس آناتومی تا قبل از آن زمان سختگیرانهای شرعی بوده است که در زمان مغول کمتر به چشم می خورده است. از دیگر کتب کالبد شناسی معروف ایرانی، کتاب تشریح منصوری است که کتاب کاملی بوده، چند بخش دارد. وی برای اولین بار تعداد استخوانهای بدن را بجز استخوان لامی و استخوانهای کنجلی ۲۴۸ عدد معرفی می کند.

فصل نهایی کتاب منصور راجع به حاملگی و جنین شناسی است. جنین شناسی در آن زمان برای پزشکان معضل بزرگی بود زیرا هنوز اسپرم و تخمک کشف نشده بود. لذا ساختن یک فرضیه بر اساس حقایق موجود مشکل بود. سوره اعراف آیه ۱۷۲ را می توان با علم امروزی تفسیر کرد:

" و از اخذ ربک من بنی ادم من ظهورهم و ذریتهم و ... "

سعدی در شعر زیبایی این مسئله را بیان کرده است:

ز پشت پدر تا به پایان شب

نگر تا چه تشریف دادت ز غیب

در آن زمان تخمک زن ناشناخته بود ولی حدس می زدند که به موازات نطفه مرد، نطفه زن هم وجود دارد.

رازی توسط خلیفه برای ساخت بیمارستانی به بغداد دعوت شد. وی از فساد گوشت های تازه برای یافتن بهترین مکان جهت تاسیس بیمارستان استفاده کرد. رازی دستور داد که تکه های متعددی از گوشت را در چندین محل مختلف آویزان کنند و سپس از روی زمان فساد گوشت به بهترین محل ممکن دست یافت. وی در واقع از اصول مسمومیتها آگاهی داشته، مانند ابن سینا که معتقد بود ترشحات بدن حاوی اجسام ریز و آلوده کننده ای است با اصول اولیه باکتریولوژی نیز آشنایی داشته است (۳۳).

این خلاصه ای از علم تشریح و جنین شناسی در ایران قدیم

همین اواخر نیز اجراء شده است و یا در بسیاری از مولفات متفکران ایرانی و مسلمان وجود دارد. شواهد مستقیم و غیر مستقیم بسیاری موجود است که برخی از آنها اجساد را در خفا تشریح می کرده اند و برخی از مراجع دینی انجام تشریح را سبب تقویت حافظه دانسته اند (۲۸-۲۴).

اما اولین رساله کالبدشناسی به زبان فارسی مربوط به پیر محمد نوه تیمور لنگ است. تیمور لنگ در سن ۷۱ سالگی بعد از یک سرماخوردگی شدید با وجودی که توسط یک پزشک ایرانی فضل تبریزی درمان شده بود، می میرد. تیمور وارث تخت و تاج خود را پیر محمد، نوه خود که فرزند جهانگیر پسر ارشد تیمور بود، می دانست؛ اما به علت جوانی پیر محمد و دور بودن از محل مرگ پدر در قندهار، نوه دیگر تیمور بنام خلیل سلطان از این فرصت استفاده کرد و با استفاده از سپاه بزرگ و سران قوم قدرت را در دست گرفت و سمرقند را تصرف کرد. اما به علت بی کفایتی توسط عمویش از سلطنت خلع شد. پیر محمد با وجودیکه وارث اصلی تخت و تاج تیمور لنگ بود هرگز به آن نرسید اما افتخار بسیار بزرگتری نصیب وی شد و آن تألیف اولین رساله کالبدشناسی به زبان فارسی بوده است. با وجود این تفاسیر قبل و بعد از ظهور دین مبین اسلام رشته کالبدشناسی برای سالها مسکوت ماند و پیشرفت قابل توجهی نکرد. علت رکود این رشته بخوبی مشخص نمی باشد. شاید جنگ ها و آشفتگی های اجتماعی عوامل نامطلوبی برای مطالعه کالبدشناسی باشند ولی گاهی اوقات همین عوامل ممکن است برای رشد آن مفید واقع گردد. جندی شاپور که یکی از افتخارات ایران و جهان در زمان ساسانیان بوده است در زمینه تشریح، پیشرفت زیادی نداشته است و در این مدرسه کالبدشناس معروفی رشد نکرد.

در آن زمان کالبدشکافی پس از مرگ به علل شرعی ممنوع بود و حداکثر کاری که برای درک علت مرگ می کردند، کشیدن ریش زندانی یا متوفی بوده است. برای مثال یک زندانی که در بغداد به علت سل ربوی مرده بوده است در معرض قضاوت و امتحان قاضی قرار می گیرد. او هم به کشیدن چند تار موی ریش زندانی اکتفا کرده، گزارش داده است که مرگ او طبیعی بوده است.

از دیگر ایرانیان مدرسه جندی شاپور که در بیمارستان بغداد اقامت داشت و مقام شامخی در کالبد شناسی پیدا کرد، یوحنا ابن ماسویه است.

در کتاب ابن ابی اصیغه آمده است: یکی از فرمانروایان محلی وارد سامرا شد و برای معتمد عباسی هدایایی آورد که از جمله چند میمون در آن میان بود.

راوی نقل می کند: من در روز دوم شوال نزد یوحنا بودم که یکی از غلامان خلیفه با میمون بسیار بزرگی که نر بود وارد شد و گفت: امیرالمومنین می فرماید این بوزینه را با بوزینه ماده ات تزویج کن. یوحنا بوزینه ماده ای داشت که از شنیدن این پیام غمگین گشت و به غلامان گفت به امیرالمومنین بگوی که نگهداری من از این بوزینه جزء از برای آن است که امیر تصور فرموده همانا من آهنگ آن را

از زمان تاسیس داروخانه مسیو شورین بود. مثال شعر زیر در مسخره کردن اطبا فرنگی از روی بی اطلاعی مردم و تحریک حکیم باشی ها رواج یافته بود:

حکیم باشی دور سرت بگردم بدور اون تک پسرت بگردم سر و کمرم، دل جیگرم درد آمد، زیر دنده هام، پشت و پهلو هام درد او مده... و جواب حکیم باشی بصورت نسخه:

(هلبله و ملیله - روغن میخ طولیله - دو میله قرینه - گرد ته خزینه - خشکی آب دو مثقال - خنده خواب سه مثقال - مربا و لنگ و گیوه - جوراب مرد بیوه)

از این حکیم باشی ها چند نفر بسیار معرف بودند. اولی حکیم طالقانی که در بازار عباس آباد مطب داشته، یکی از شاهکارهایش درمان محمدرضا پهلوی بوده است. وی در کوچکی دچار تیفوید با عوارض کبدی می شود که ظاهراً حکیم باشی فوق او را درمان و حسابی مشهور می شود. یکی دیگر از حکیم های معروف حکیم افندی یا حکیم دوغی بوده که با شال سبز در دور کمر فوق تخصص فشار خون بوده و یگانه داروی او آب ماست و دوغ ترش بدون نمک بوده است. جالب می باشد که بدانیم آب ماست خواص ضد فشار خون زیادی دارد (۳۵).

دیگری حکیم عینکی که در فرنگ تحصیل کرده، متخصص جراحی سیاه زخم در یک جلسه بوده است و حکیم دیگر میرزا آقای یهودی که چشم پزشک بوده، چشم آقای شهری نویسنده کتاب تاریخ اجتماعی تهران را وی عمل کرده است. از دندان سازی و جراحان دندان و لثه در آن زمان از همه معروفتر دکتر استپانیان در چراغ برق سابق مطب داشته، اولین سازنده دندان مصنوعی در ایران بوده است. پس از وی یک مهاجر روسی در خیابان منوچهری مطب داشته، دارای سرپنجه بسیار قوی بوده، طوری که دندان فاسد را بین انگشت شست و سیاه قرار داده و بطرفه العینی خارج می کرده است (۳۶-۳۹). هر چند سابقه استفاده از اولین دندان مصنوعی را در غرب به آبراهام لیتکلن نسبت داده اند اما در تاریخ اسلام، مصریان اولین دندان مصنوعی را برای عثمان خلیفه دوم و سپس برای شاه انگلستان ساختند. به هر حال در ابتدا مخالفت های شدیدی به علت نجس دانستن مواد و پودر دندان، با این دندان مصنوعی انجام گردید؛ اما با رواج آن، مردم شیفته اش شدند و دندانهای کوچک سفید رواج یافت طوری که به مرد واجد دندان مصنوعی درشت زن نمی دادند و یکی از شرایط ازدواج برای مردان بی دندان، داشتن دندان مصنوعی کوچک و سفید بود. این دندانهای مصنوعی آن چنان رواج یافت که مردم تنگدست برای بدست آوردن آن، آنها را از مرده شورخانه ها ابداع می کردند. از دیگر حکیم باشی های تحصیل کرده که از موسسان مدرسه طب و از گروه ۵ نفره بانیان آن محسوب می شود دکتر عبدا... خان احمدیه است که به علت تحصیلات جدید نان سایر حکیم باشی ها را آجر کرد. وی از نسل اول پزشکان دارالفنون بود که از بزرگترین محققان طب سنتی محسوب می شد. او در آمل متولد شد و در سال ۱۲۹۴ با درجه دکتری از دارالفنون فارغ التحصیل شد. به علت هوش سرشار،

بود که بنای پزشکی قانونی امروزی بر آن استوار شده است. قبل از وارد شدن به بحث پزشکی قانونی لازم است که شرحی از اوضاع پزشکی ایران در ابتدای قرن سیزدهم و اواخر قرن دوازدهم شرح داده شود. اولین بیمارستان توسط ناصرالدین شاه در محله حسن آباد در سال ۱۲۹۰ در محله هشت بهشت ساخته شد. موسس آن دکتر ناظم الاطباء پدر دکتر نفیسی بزرگ می باشد که اولین بخش روانپزشکی نیز در آن افتتاح شد (۳۴). این بیمارستان مرخصخانه دولتی بود. در این زمان سیستم پزشکی و درمان مردم به عهده حکیم باشی ها قرار داشت و فقط چند پزشک خارجی در بیمارستانهای اولیه که فقط شامل بیمارستان احمدی (سینای فعلی) و نظامی بود به درمان بیماران اشتغال داشتند. بعدها که بیمارستان آمریکاییها افتتاح شد مردم به علت داشتن پزشکان حاذق به آنها زیاد مراجعه می کردند. به هر حال این حکیم باشی ها خود فرزند یا نوکر حکیم باشی فوت شده بودند و فوت و فن کار طبابت و داروسازی را از پدر یا سرور خود یاد می گرفتند. به عبارت دیگر این شغل موروثی بود چرا که امکان رهایی از آن وجود نداشت و اهالی محل به محض فوت حکیم باشی، پسر یا نوکر او را بجایش نشانده، او به اجبار تن به اینکار می داد. این حکیم باشی برحسب تخصص خود به چند دسته تقسیم می شوند. مثلاً یکی روغن بواسیرش معجزه می کرد. دیگری داروی سیفیلیس و سومی داروی خارشک و الی آخر. به هر حال اگر ملت هر کمبودی داشتند از نظر طبیب و شکسته بند و قابله مشکل نداشتند چرا که هر بقال و قصاب و خرکچی و دلاک در کار طبابت دخالت می کرد. چند نفر از حکیم باشی ها هم نسخه خود را به استخاره می دادند. به این ترتیب که نسخه ای حاضر کرده، درباره اش استخاره می نمود. اگر خوب می آمد نوشته و اگر نمی آمد رد کرده یکی دیگر را نیت می کرد تا ۳ نسخه که اگر هر ۳ تای آن بد می آمد مریض را جواب کرده حواله حکیم باشی دیگرش می کردند. حکیم دیگری اعتقاد به صبر و چنجد داشت یعنی چون سه بالین بیمار می آمد و بیمار تک عطسه ای می کرد فوراً از معاینه دست می کشید و خارج می شد زیرا معتقد بود که عطسه بی موقع بیک خداست و لازم است این موقع از انجام کار سرباز زند (بر خلاف شب عروسی که عطسه عروس را حتماً اگر فرد باشد چنجد می دانستند (۱۹)).

به هر حال در این شرایط، و با وجود این پزشکان، داروها هم داروهای گیاهی بودند که توسط عطاری ها فروخته می شد. تا اینکه در اوایل قرن سیزدهم، اولین داروخانه رسمی ایران بنام مسیو شورین آلمانی در سه راه شاه آبادی قبلی افتتاح شد. در این داروخانه از شیر مرغ تا جان آدمیزاد فروخته می شد. برای مثال از داروی کچلی تا رشد مو، بوی بد دهان، جیوه، نفت و بنزین و داروی ظهور و ثبوت عکاسی در آن عرضه می گشت. این لطیفه که داروخانه ای که در آن نفت نباشد باید در آن را گل گرفت بعد از آگهی داروخانه مسیو شورین در ایران رواج یافت و امروزه هم سینه به سینه به نسل فعلی انتقال یافته است. هر چند آشنایی مردم تهران با داروهای فرنگی از زمان حکیم طولوزان رواج یافت اما آشنایی آنها با قرص و کیپسول

سلمانی های دکان دار از الکل برای ضد عفونی وسایل خود (متأسفانه بعد از ۸۰ سال هنوز نیز بسیاری از سلمانی ها تن به اینکار نمی دهند)

۹- ممنوعیت داد زدن برای فروش کالا در خیابان (آلودگی صوتی)

۱۰- ممنوعیت معرکه گیری، جن گیری، گدایی و دعا نویسی

۱۱- ممنوعیت فروش ماست بدون روکش توری سفید

۱۲- ممنوعیت کشتار مرغ، خروس و دام در انظار مردم

۱۳- ممنوعیت ادرار کردن و انداختن خلط دهان و بینی در معابر

۱۴- ممنوعیت ولگردی و قماربازی و خودفروشی

۱۵- ممنوعیت فروش انواع مشروبات الکلی

۱۶- ممنوعیت اضافه بار بر الاغ، قاطر و شتر

(قانون آخری که بسیار جالب است و در بعضی از کشورها حتی برای موشهای آزمایشگاهی اجرا می شود). قوانین دیگری شامل ممنوعیت کشیدن تریاک، شیره و ممنوعیت عبور پیاده از سواره و بالعکس نیز از قوانینی است که حتی امروزه اجرا نمی شود (۴۲ و ۴۱).

اما سابقه پزشکی قانونی نوین در ایران به سال ۱۸۵۰ میلادی به زمان صدر اعظم وقت میرزا تقی خان امیرکبیر برمیگردد. وی تصمیم به تاسیس مدرسه نظام طبق نمونه اروپایی در تهران گرفت و خواست که مدرسه طب را به آن ضمیمه کند تا در آن هم طبیب نظامی و هم عادی تربیت شود.

وی درصدد بود که پزشکان و مهندسان استخدام شده خارجی تا حد امکان از سیاست کشور دور باشند تا آنان سراسر وقت خود را به کار تدریس و تعلیم و درمان بپردازند. به همین علت و با تیزهوشی از روسیه و انگلیس فاصله گرفت و برای این کار یکی از دوستان مخلص خود را که مردی محترم و تحصیل کرده به نام میرزا داوود خان ارمنی بود به شهر وین در اتریش فرستاد تا در آنجا به استخدام اساتید مناسب بپردازد. وی در مدت کوتاهی موفق به جلب موافقت افسران زیر شد. این گروه داستان اولین تشریح در تاریخ پزشکی ایران را رقم زدند که به جهت اهمیت موضوع، آن را شرح می دهیم. اعضای گروه شامل دکتر پولاک برای رشته پزشکی و داروسازی، سروان زاتی برای رشته مهندسی، سروان گومان برای پیاده نظام، ستوان نیرو برای قسمت سواره نظام و مهندس چارنونتا برای مهندسی معدن به استخدام درآمدند. اما به علت اینکه اتریش در ایران فاقد سفارتخانه سیاسی بود و احتمال آن وجود داشت که این افراد نظامی توسط کشورهای روس و انگلیس دچار مشکلات عدیده ای شوند قبل از حرکت افسران به آنان اعلام شد که اقدامات آنها کاملاً جنبه شخصی و فردی دارد اما آنها پس از مراجعه از ایران خواهند توانست به مشاغل قبلی خود بازگردند. با این وجود آنها تا هنگام بازگشت وابستگی به ارتش سلطنتی اتریش نداشتند. این حالت تعلیق برای افسران فوق الذکر، بسیار زیان آور بود زیرا کلاً

صحت الملک حاکم آمل اجازه داد که وی با فرزند خودش نزد معلم خصوصی تربیت شود. همان معلم بود که استعداد وی را کشف و او را برای تحصیل طب به تهران فرستاد. پس از فراغت از تحصیل و به علت علاقه زیاد به طب سنتی، در این رشته تبحر زیادی پیدا کرد و سپس بعنوان مائور یا سرگرد در بیمارستان احمدی شروع بکار کرد. وی در سال ۱۳۱۴ برای مطالعه بیشتر و آشنایی با طب مدرن راهی اروپا شد و پس از مراجعت گرایش وی به طب سنتی بیشتر شد. مطب او در پامنار در کوچه صدیق الدوله در خیابان چراغ برق قدیم بود و بیمارانش از روش درمانی وی به روش ابن سینا اطلاع داشتند. دکتر عبدا... خان احمدیه در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ دو کتاب بنام راز درمان و درمان روماتیسم از روی نوشته های بوعلی چاپ کرد و در سال ۱۳۳۸ دار فانی را وداع گفت. به جز شیوه درمانی و سابقه پزشکی دکتر احمدیه آنچه به اهمیت سابقه تاریخی او می افزاید این است که او پزشک شخصیتهای تاریخی مهمی از جمله خانواده آیت... کاشانی و موسی گودرزی، مشاور دیوان عالی کشور، آیت... شهرستانی، آیت... صدوقی، آیت... قمشه ای و نواب صفوی بود. این شخصیتها در هنگام زندگی پنهانی و در مواقع لزوم، او را با چشم بند به مقر خود برده، او ترتیب معالجه آنان را می داد. بعضی از مراجع دینی و کسانی مثل نواب صفوی از بیماران خاص وی بوده اند (۴۰).

در این شرایط و در این اوضاع فلاکت بار، شهرداری یا بلدیة در زمان احمدشاه بوجود آمد و مسؤول حفظ بهداشت شهر گردید که ابتدا کارکنان آن فقط ۳۰ نفر بودند.

صرف نظر از عقاید سیاسی و عدم مقبولیت سیدضیاء که وی را از عوامل انگلستان می دانستند ولی الحق ولانصاف قوانین بهداشتی و شهری که بنحوی با بعضی از اصول پزشکی قانونی امروزی مرتبط هستند جزء اصول بسیار مدرنی است که توسط وی بنیان نهاده شد. متأسفانه عامه مردم آن زمان و شاید امروز ظرفیت پذیرش آن را نداشته؛ حتی امروز هم بسیاری از آنها در جامعه ما رعایت نمی شود. با شروع نخست وزیری، سیدضیاء اولین کارش دستگیری اعیان و اشراف تهران بود که همین باعث سقوط وی شد. سپس سروسامان دادن به شهرداری که اصول آن بسیار مدرن بود. وی اعضاء جدیدی را برای شهرداری استخدام کرد و اولین ساختمان شهرداری را در میدان توپخانه بنا نهاد و مامورین شهرداری را موظف به اجرای قوانین کرد. این قوانین که توسط سید ضیاء تصویب شد شامل:

- ۱- سفید بودن درب داروخانه ها
- ۲- پوشاندن لاشه قصابی با توری سفید
- ۳- ممنوعیت باز بودن روی اجناس بقال یا خوراکی فروش
- ۴- ممنوعیت ریختن خاکروبه در معبر
- ۵- ممنوعیت ریختن پوست میوه در معبر
- ۶- استفاده از میز و صندلی در طباشچی ها و قهوه خانه ها
- ۷- ضرورت استفاده قصاب از روپوش سفید
- ۸- تعطیلی کار سلمانی ها و دلاکهای دوره گرد و استفاده

در ایران بجا نهاد. دو سال پس از ورود به ایران، جسد مهندس زاتی را در منزل شخصیش یافتند. بزودی در تهران شایع شد که یک تبعه خارجه را بقتل رسانده اند. سفارت های روسیه و انگلیس شروع به جوسازی نمودند و روابط ایران و اطیش رو به تیرگی نهاد. دکتر پولاک که زحمات دو ساله او و همکارانش در حال هدر رفتن بود تصمیم گرفت جهت روشن شدن علت مرگ مهندس زاتی، برای اولین بار بطور رسمی از جسد وی کالبدشکافی کند. بدین ترتیب نام زاتی بعنوان اولین فردی که مورد تشریح واقع گشت وارد تاریخ پزشکی قانونی ایران شد. نتیجه کار نشان داد که زاتی در اثر خفگی با گاز ذغال فوت نموده، هیچ آثاری از ضرب و جرح و جنایت مشاهده نشد. متأسفانه کار این مهندس کوشا ناتمام ماند. سرنوشت بقیه اعضا این گروه هم شوم و نامیمون بود. سروان چارنوتا که معدن شناس متبحری بود دچار مانیا شد. وی تصور می کرد که دشمنان و ارواح همه جا به دنبال او هستند. وی به انجام چند سفر تحقیقاتی از جمله به کوه دماوند دست زد و نمونه های جالبی را از سنگهای منطقه جمع آوری کرد. او به علت مشکلات روانی به هیچ کس اعتماد نمی کرد، به تنهایی سفر می کرد و نتایج کار خود را به رمز می نوشت. در یکی از سفرها به معدن مس قره داغ دچار مالاریا شد و درگذشت. تحقیقات وی نیز به علت مذکور قابل پیگیری نبود.

بقیه اعضای گروه یا در ایران فوت نمودند و یا به دسیسه انگلیسیها از ایران گریختند. اما دکتر پولاک در ایران چند سالی ماند و به درمان و تعلیم خود ادامه داد. وی برای اولین بار مسمومیت با تریاک را تشخیص و درمان کرد. داستان از این قرار بود که دکتر پولاک با بر بالین پسر ۱۰ ماهه میرزا عیسی منشی که منشی مخصوص شاه بود حاضر کردند. وی با معاینه مردمکهای کوچک بیمار، کاهش شدید هوشیاری و زخم شدن نوک بینی بیمار در اثر خاراندن شدید، به مسمومیت با تریاک پی برد. او به پرستار منزل مشکوک شد با خوراندن شراب به کودک او را وادار به استفراغ کرد. در نتیجه تکه های هضم نشده تریاک از معده وی خارج گردید و پس از سه رو کودک کاملاً بهبود یافت (۴۳).

و باز هم دکتر پولاک بعنوان پزشک قانونی حکمی را صادر کرد که ذکر آن جالب است. جریان از این قرار بود که یکی از شیادان بعنوان چشم پزشک از ترکمنستان روسیه به ایران آمده بود و بیماران را تحت عمل جراحی کاتاراکت قرار می داد. وی که در هیأت درویشان بود به بیماران ضمانت می داد که در صورت عدم بهبود آنها حق دارند که دست وی را قطع کنند. هر پنج بیمار مراجعه کننده به وی پس از عمل کور شدند. این بیماران فلک زده به اردشیر میرزا حاکم تهران شکایت کردند. وی از دکتر پولاک گواهی خواست. وی در گواهی نوشت که بیماران فعلاً کور هستند اما چون قبلاً معاینه نشده اند نمی توان گفت که در اثر جراحی درویش کور شده اند. حکم اردشیر میرزا به این صورت صادر شد: چون امکان ندارد که بتوان ۵ بار دست متهم را قطع کرد و از طرفی حمله ایران به روسیه به خاطر این کار کشتار زیادی بدنبال دارد؟! باید از این قرار بین جراح

پشتیبانی کشورشان را از خود، از دست می دادند. به قول دکتر پولاک به صورت مطروذینی در آمده بودند که فقط به خاطر لقمه نانی راهی قربت شده اند. این کاروان در سال ۱۸۵۱ ماه اوت وارد ترکیه فعلی شدند و پس از چند روز استراحت از راه ازمیر و سپس ارمنستان راهی ایران گشتند. این گروه که به مشکلات سفرهای سخت و طاقت فرسا عادت نداشت دچار مشکلات زیادی شد. آنها بدون مترجم و با کمک ایما و اشاره در ایران طی طریق کردند و به عادت هر روز در اروپا، در کنار هر نهر حمام کردند. لذا دچار گزش پشه های آنوفل ایران شده، اکثر آنها دچار مالاریا گشتند. دکتر پولاک همراهان خود را با گنه گنه درمان کرد اما به علت مبهم بودن علائم بالینی، خودش از قرص گنه گنه استفاده نکرد.

وی بتدریج دچار تب و لرز، درد عضلانی، بی اشتهاهی شدید و سپس کاهش هوشیاری شد بطوریکه به دوستان خود گفت من شک دارم که زنده به تهران برسم. اما به دست تقدیر آنها زنده ماندند و در نوامبر ۱۸۵۱ به تهران رسیدند. در تهران کسی به استقبال آنها نیامد. تازه متوجه شدند که اوضاع سیاسی مملکت تغییر کرده، دشمنان اتابک وی را در فین کاشان به زندان انداخته اند. این گروه اصلی ترین حامی خود را از دست داده بودند. امیر کبیر ۲ ماه بعد به قتل رسید. دکتر پولاک از محل قتل وی در حمام فین کاشان بازدید کرده، متوجه شد که آنها (جلادان) حتی به خود زحمت نداده بودند تا محل پاشیدن خون امیر کبیر به دیوارهای گچی را از بین ببرند. بهرحال با وجود مخالفت های میرزا آقا خان جانشین امیر کبیر، این گروه به فرمان ناصرالدین شاه، کمیسیون تشکیل داده، شروع به تاسیس مدرسه نظام و طب نمودند و برای اولین بار مدرسه طب را در ایران بنا نهادند. دکتر پولاک ۱۴ شاگرد را انتخاب و شروع به تدریس طب به آنها نمود. وی یک اسکلت کامل انسان را با خود از اطیش به همراه آورده بود. شاگردان ابتدا به علت نجس بودن اسکلت از دست زدن به استخوانها خودداری می کردند؛ اما چند ماه بعد خود شروع به نیش قبر مخفیانه از گورستان های اطراف نمودند و این اولین درس آناتومی بالینی بصورت رسمی در ایران بود. به علت مخالفت مذهبی، دکتر پولاک حتی از تشریح جنايتکاران منع می شد اما تنها موردی که به آنها اجازه کالبد شکافی را دادند زمان بابی کشی معروف در دوره ناصرالدین شاه بود. ناصرالدین شاه برای تحقیر این فرقه از پولاک خواست که جسد آنها را تشریح کند اما دکتر پولاک باهوشتر از اینها بود و برای جلوگیری از دشمن تراشی از آن خودداری کرد.

دکتر پولاک سه سال بعد بیمارستان نظامی را در ایران بنا نهاد؛ بیمارستانی که معماری آن بر طبق مهندسی اروپایی در آن زمان بود. به دستور وی درختان متعدد و شبدرد در فضای وسیع بیمارستان کاشته شد. اما متأسفانه بیماران و نگهبانان، درختان را از بیخ کنده و برای سوخت استفاده کردند و بیماران به علت نیاز به سبزیجات از شبدرد بعنوان سوپ استفاده نمودند. نگهبانان، غذا و داروهای بیماران را سرقت می کردند و بعد از چندی نظام بیمارستان از هم گسیخته شد. اما بهرحال پولاک تاثیر خود را در مورد تشکیلات نوین بیمارستانی

و بیمار صرف نظر نمود و درویش را تبرئه کردند.

دکتر پولاک در مورد پزشکی قانونی در ایران می گوید: از طبیب قانونی هم مانند پلیس طبی در ایران خبری نیست. هرگاه ضرب و جرحی یا قتل رخ دهد مرتکب جرم به مقتول یا مضرور، دیه به عنوان خسارت می پردازد یا انتقام خون اعمال می گردد (۴۴).

فقط هنگامی که خانواده مقتول قادر به گرفتن انتقام نباشند جسد را مقابل چادر حاکم یا ششاه قرار می دهند تا عدالت برقرار شود. هیچگاه گواهی پزشک درباره وضع و درجه جراحت وارد شده مطالبه نمی گردد. در بعضی از موارد از طرف شاه یا رئیس پلیس ماموریت داشتم که از جسد مقتولی معاینه کنم. اما بدیهی است که از کالبدشکاف صحبتی در میان نبود. به هر حال هرگاه مرده شورها گزارش دهند که در بدن متوفی آثار ضرب و جرح موجود است شهربانی اجازه دفن نمی دهد تا در این مورد کسب اطلاع نماید. بنابراین مرده شورها در گذشته نقش مهمی در کشف جنایات داشته اند.

اولین بار که یک پزشک در مورد جراحت یک مقام دولتی اعلامیه صادر کرد مربوط به یکی از ترورهای ناموفق ناصرالدین شاه است که در حین شکار بسوی وی چند تیر شلیک شد. در اعلامیه فوق دکتر کلوک جراح ناشی از گلوله را سطحی دانسته است بطوریکه فقط باعث خراشیدگی پوست شده است.

بعد از دکتر پولاک، دکتر عبدالرحیم فیلسوف از بنیانگذاران پزشکی قانونی در ایران می باشد. وی برادر معتمد الحکما یکی از بنیانگذاران دارالفنون است. نامبرده پس از اتمام تحصیلات متوسطه و تسلط بر زبان فرانسه به فرانسه عزیمت کرد و به علت علاقه به ادبیات، گلستان سعدی را به فرانسه ترجمه کرد. در ضمن او اولین کسی است که لغتنامه فرانسه را به فارسی ترجمه نمود. نامبرده همزمان به تحصیل طب پرداخت. ناصرالدین شاه او را در فرانسه دید و به ایران دعوت کرد. دکتر عبدالرحیم فیلسوف مردی آزادی خواه بود و در جریان مشروطه با مشروطه خواهان همراهی نمود و جزء مؤسسين دادگستری ایران است. اداره پزشکی قانونی را وی بنا نهاده است و تا سال ۱۳۰۵ پزشک قانونی تهران بوده، در عصر خود استاد مسلم این علم بود. دکتر فیلسوف الاطباء علاوه بر ورزشکاری حرفه‌ای به ادبیات فارسی و فرانسه مسلط و خطی زیبا داشته است در خاطرات خود از قول شیخ العلی لطفی، وزیر دادگستری کابینه مرحوم مصدق نقل می کند که فیلسوف الاطباء در جواب نامه های قضات با خطی زیبا و با دلایل محکمه پسند گواهی خود را می نوشت. ظاهراً مطب وی در منزل شخصی در نزدیک کاخ دادگستری بوده است.

بعد از وی، دکتر علی پرتو یکی از اولین اساتید علم پزشکی قانونی بوده است. دکتر پرتو در پاریس تحصیل کرده بود و از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۷، به تدریس در رشته بافت شناسی، پزشکی قانونی و سمت پزشک قانونی تهران انجام وظیفه کرد. یکی از پرونده‌های معروف که حکم آن توسط ایشان صادر شد پرونده قتل خدمتکار دو تن از استادان دارالفنون بنام دکتر لاتی و دکتر لبلان است. آنها آنقدر این خدمتکار بیچاره را کتک زده بودند که در اثر

جراحات حاصله درگذشت و سپس با همدستی با یکی از دوستان خود بنام دکتر گاشه، گواهی دفن او را صادر کردند. ولی هنگام دفن مرده شور متوجه آثار ضرب و جرح در بدن مقتول شد و آن را به شهربانی گزارش داد. شهربانی با مشکوک دانستن مرگ، پرونده را به دکتر پرتو ارجاع داد که وی به اتفاق دکتر امیر علم، جسد را تشریح و علت مرگ را ضرب و جرح تشخیص دادند. به علت قانون کاپیتالاسیون تنها اقدام انجام شده در مورد این دو پزشک، فقط اخراج از ایران بود (۴۵).

یکی دیگر از بنیانگذاران علم پزشکی قانونی در ایران میرزا محمد یا دکتر محمد کرمانشاهی فرزند پیر محمد زارع از بازرگانان آن سامان بوده، در سال ۱۲۴۵ قمری در کرمانشاه زاده شده است. نامبرده از پزشکان و جراحان تحصیل کرده، حاذق و معروف زمان خود بوده، دارای تالیفاتی نیز در رشته طب می باشد. تحصیلات ابتدایی او در کرمانشاه صورت گرفت و بعد طبق معمول آن زمان برای فراگرفتن علوم دینی به نجف اشرف رفت و مدتی در آنجا با لباس روحانی مشغول به تحصیل بوده، سپس به مولد خود کرمانشاه مراجعت نمود و بعنوان منشی در پستهای قرنطینه غرب کشور در کرمانشاه مشغول بود. وی در اینجا با دو پزشک فرانسوی که به آن شهر آمده بودند آشنا شده، در نزد آنان به یاد گرفتن زبان فرانسه اشتغال می ورزد. این ایام مصادف بوده با سالهای اول افتتاح دارالفنون و از این جهت برای ادامه تحصیل و ورود به مدرسه به تهران می آید. طب قدیم را نزد حاج میرزا عبدالباقی طبیب ملقب به اعتضادالاطبا که از فضلا و اساتید فن در آن زمان بوده می آموزد و طب جدید را در نزد دکتر طولوزان فرانسوی فرا می گیرد و نیز به تحصیلات خود در دارالفنون ادامه می دهد. در این مدت معلومات خود را در رشته های گوناگون تکمیل نموده، از مدرسه دارالفنون نیز فارغ التحصیل می شود. بعد مدتی با ماموریت مبنی بر ریاست قرنطینه به جایی که قبلاً بعنوان منشی کار می کرد یعنی به کرمانشاه باز می گردد. مدتی در این ماموریت بوده و سپس به تشویق دکتر طولوزان حکیم باشی ناصرالدین شاه برای تکمیل رشته طب در سال ۱۲۸۷ قمری به پاریس می رود. آنجا در دانشکده پزشکی تحصیلات خود را تکمیل کرده، با گذراندن پایان نامه با نمره بسیار خوب در سال ۱۸۷۹ میلادی نائل به گرفتن دکترای طب از دانشکده پزشکی پاریس می شود. ضمناً به علت معلومات و کار عملی خوب مجاز بوده که در فرانسه نیز مطب داشته، به معالجه بیماران بپردازد و عضو مجامع علمی فرانسه هم بوده است. در مقدمه کتاب خود با عنوان بیماریهای مقاربتی درباره رفتن به اروپا چنین می گوید: «بعد از استقصاء در علوم ادبیه و دینیه در همین کشور به تحصیل علوم قدیمیه طب و طب جدید پرداختم. از فواید مدرسه مبارکه دارالفنون و تالیفات نواب اشرف ارفع والا شاهزاده امجد اعلم اعتضادالسلطنه علی قلی میرزا وزیر علوم ادام ... اقباله حقی عظیم و دینی بزرگ پیرایه رقبه عبودیت ساخت و از مفاوضات جناب فریدالزمان حکیم دانشمند یگانه دکتر طولوزان حکیم باشی مخصوص اعلیحضرت همایون حظی وافر و

توان گفت که تقریباً تمام عمر خود را به تحصیل و مطالعه و تالیف گذرانده، در آن زمان روی هم رفته به جامعیت وی در علم طب در ایران کسی نبوده است (عین جمله دکتر بامداد) و البته بدیهی است که حرف های چنین مرد تحصیل کرده و زحمت کشیده ای به مذاق اکثریت یک ملت تحصیل نکرده و موهوماتی و خرافاتی خیلی خوشایند نبوده و به این جهت او را به کفر و ذندقه نسبت می داده اند و غالباً با اکثر عالم نماها که بجای مذهب حقیقی اسلام و تعالیم عالیّه آن مجموعی از موهومات و خرافات درست کرده و در مغز مردم نادان فرو برده اند زیاد مباحثه میکرد و جداً با اوهام و خرافات مذهبی مبارزه می نمود. این بود که مطالب او بگوش مردم وی بدگویی کرده، او را کافر خطاب می کردند. در صورتیکه او در مقدمه کتاب خود که در بالا شرح داده شد هدف از مسافرت به پاریس را خدمت به مسلمانان و برادران دینی خود می داند. پس آیا این شخص را می توان کافر و بی دین شمرد؟ مخبّر السلطنه هدایت در کتاب خاطرات و خطرات خود در صفحه ۶۸ درباره او چنین می گوید: در مراجعت از فرنگ سر زده به منزل ما آمد. پدرم به توسط کرد و ریاست مریضخانه دولتی را به او داد. مردی خود پسند بود و در صحبت فن و فن می کرد. نیز در صفحه ۹۴ کتاب مزبور از او چنین نقل می نماید: دکتر محمد معروف به کفری با مشتی افاده نزد پدرم آمد و در دستش یک سنگ مثانه درشتی بود. با فن و فن و افاده بسیار گفت که این سنگ را امروز از بدن بیماری درآورده ام و ۵ سیر وزن دارد. مورد تحسین شد. میرزا اسمعیل که در شهر به مجلس آرایی معروف است و پدرم اسم این قبیل را مگس نقله گذارده است در آن جا حاضر بود و در پاسخ دکتر گفت: جناب دکتر! مریض در چه حال است؟ دکتر گفت البته مریض مرد، می خواهید سنگ ۵ سیری را از مثانه اش درآورند و سالم جان بدر برد. میرزا اسمعیل باد در گلویش انداخت و گفت: اگر این طور است من کبد و قلب در می آورم؟! خنده در گرفت و دکتر قدری کوچک شد. وی در سن ۸۱ سالگی در سال ۱۲۸۷ شمسی در ماه مهر در تهران درگذشت و در گورستان ابن بابویه دفن شد. وی اولین بار میکروسکوپ را از فرانسه به ایران وارد کرد و دانشجویان برای اولین بار گلوبولهای قرمز را با میکروسکوپ مشاهده کردند. همچنین علم تشریح مدرن امروزی از یادگارهای اوست (۴۹-۴۶).

از دیگر بنیانگذاران علم پزشکی قانونی در ایران، دکتر نورالدین شفاهی بوده است. وی در سال ۱۳۰۸ از فرانسه فارغ التحصیل شد. زمان کار وی در پزشکی قانونی بسیار بحرانی و مصادف با مرگ مرموز دو نفر از شخصیت های معروف بود که یکی از آنها تیمورتاش که خود زمانی بعد از رضاخان حاکم مطلق محسوب می شد و سپس به دلایلی از چشم وی افتاد. داستان مرگ وی در کتب تاریخ مانند تاریخ بیست ساله دکتر مکی بطور کامل شرح داده شده است. شخصیت معروف دیگر سردار اسعد بختیاری است. وی که در بین عشایر لر خوزستان محبوبیت زیادی داشت و از طرفی با خاندان قاجار ارتباطی داشت

بهرهای وافی برد و فارغ التحصیل شده با اجازه اساتید معظم مشغول معالجه گردید اما بدین مایه قناعت نکرده محض مزید استحضار و کار آگاهی به رخصت چاکران حضرت گردون بسطت پادشاهی به دارالملک پاریس که مدینه حکمای این قرن مزیت اقتران است رفت و به سبک صاحبان غیرت مهبای قبول هر گونه تعب و مشقت شده لمح ای نیارمید و به قدر مقدور در تکمیل کلیه شعب طب و جراحی کوشید و نیز در ابتدای کتاب امراض اطفال در این باب می نویسد: این بنده پریشان روزگار کرمانشهرانی المولد میرزا محمد از آن پس که در ایران، اغلب فنون و علوم، خاصه فلسفه و طب را به پایان برده، محض مزید دانش و ازدیاد بینش و تکمیل علوم جدید و دیدن مرضی و مارستانات و تشریح کردن نعش انسان و حیوانات و سایر اعمال یدی که در ایران ممنوع و غیر مقدور بود تا آن که شرمه ای بدست آید که نتیجه آن عاید عامه مسلمانان و برادران دینی و هموطنان من شود عزیمت اروپا را تصمیم دارد و بعد راجع به تحصیلات خویش در مقدمه کتاب امراض اطفال گوید: عهدی مدید و زمانی بعید در مدارس علمیه و در مریضخانه های پاریس اقامت نموده و شسانزده علم را جدا جدا در انجمن و حضور معلمین و حکمای نامدار و مدرسین و علمای عالیقدر، علما و عملاً امتحان داده، در هر یک سر خط و اجازه لیاقت و کفایت اخذ نموده تا آنگاه که منشور دکتری از جانب وزارت علوم دولت بهیه فرانسه به این جانب داده شد. پس از بازگشت از اروپا که مدت اقامتش در پاریس نه سال بود به وسیله علی قلی خان مخبرالدوله به شاه معرفی و مورد لطف قرار می گیرد. مدتی طبیب تلگرافخانه و معلم دارالفنون و طبیب شاه بود و بعد به ریاست بیمارستان دولتی یا سینای کنونی منصوب شد. مدتی در این سمت ها باقی ماند و به واسطه اینکه حرفه ای میزد که به گوش مردم عامی و کج فهم آن زمان خیلی سنگین می آمد از این جهت با وجود لیاقت زیاد شغل های او را بتدریج از او گرفتند. تا سال ۱۳۰۰ قمری جزء اطباء شاه بود و از این سال به بعد او را کنار گذاشتند و دیگر به دربار حاضر نمی شد و کارش فقط ریاست بیمارستان دولتی و معلم طب فرنگی دارالفنون بود، از سال ۱۳۰۲ قمری به بعد از معلمی طب دارالفنون و از سال ۱۳۰۴ قمری از ریاست بیمارستان نیز او را معاف کردند و به جای او میرزا علی دکتر معتمد الاطباء برای معلمی دارالفنون و میرزا ابوالحسن خان کحالی به ریاست بیمارستان انتخاب و منصوب گردیدند. پس از عزل از ریاست بیمارستان در سال ۱۳۰۵ به عنوان طبیب مخصوص حسن علی خان گروسی میر نظام پیشکار آذربایجان به تبریز رفت و مدتی با او بود. علت رفتن او به آذربایجان هم برای این بود که امیر نظام در سال ۱۳۰۵ سخت مریض شد تا جایکه شاه خواست جانشینی برای او تعیین کنند و بعد که توسط دکتر بهیود یافت از این کار صرف نظر کردند. دکتر محمد خان پس از بازگشت از آذربایجان خانه نشین گردید و در خانه خود مشغول طبابت و تدریس شد. وی شخصی تحصیل کرده و دارای معلومات قدیمه و جدیده بسیار خوب که در نجف و تهران و پاریس با زحمات طاقت فرسای آن را عمیقاً تکمیل کرده بود و می

آثار لازمه از بین می‌رفت. در زمان ریاست وی در مراکز استانها پزشکی قانونی دایر و تعداد زیادی پزشک استخدام شدند. بخشهای جدید مانند رادیولوژی نیز وارد تشکیلات شده، سرانجام مرکز پزشکی قانونی تحت عنوان امروزی سازمان پزشکی قانونی کشور نامگذاری شد و در شهر تهران چندین واحد به آن افزوده شد. بنابراین از اقدامات مهم نامبرده می‌توان به استقرار پزشکی قانونی در مراکز استانها و خارج نمودن تهران از حالت یک قطبی، ارگانیزه کردن سازمان پزشکی قانونی، مدرن کردن و وسیع کردن تشکیلات آن اشاره کرد.

همانطور که قبلاً ذکر شد پیش از دکتر طباطبایی ابتدا دکتر قزل ایاغ و سپس دکتر میرسپاسی ریاست پزشکی قانونی را عهده دار بودند و از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰ دکتر سعید حکمت مسئولیت این کار را به عهده داشتند. دکتر حکمت از پایه گذاران سم شناسی و سرم شناسی در کشور بوده‌اند. بعد از دکتر طباطبایی در سال ۱۳۵۲ دکتر میرحقانی و سپس دکتر عالم زاده و بعد از ایشان دکتر سلیمان پور به این پست رسیدند. در زمان حکومت دکتر بازرگان، دکتر میرحقانی مجدداً عهده دار ریاست پزشکی قانونی شدند.

زمان ریاست ایشان از حساس ترین و بحرانی ترین اوقات در طول عمر این سازمان محسوب می‌شود. در این زمان بازار شایعات در روزنامه‌ها در مورد افراد داغ بود. مثلاً در مورد هویدا نخست وزیر رژیم سابق که اعدام شد شایعه شد که جسد وی را دزدیده‌اند و به اسرائیل منتقل نموده‌اند و حتی نام گورستان و شماره گور وی در حیفا نیز بیان شده بود. اما بعداً در کتابی به قلم دکتر میلانی درباره هویدا به نقل از دکتر گرمان ریاست بخش تشریح پزشکی قانونی آمده است که حدود یکماه جسد هویدا در سردخانه بعنوان مجهول الهویه نگهداری شده بود و در یک فرصت مقتضی جسد را به بستگان وی که یکی از آنها پزشک بوده تحویل داده، آنها وی را در تهران در محل نامشخص دفن کرده‌اند (۵۳ و ۵۲).

*تشکیلات نظام پزشکی

با وجود ضرورت وضع مقرراتی برای تنظیم روابط حرفه ای پزشکان و علاقه پزشکان به وضع این مقررات تا سال ۱۳۳۹ در کشور ما، قانونی برای تنظیم روابط حرفه ای پزشکان و حفظ حقوق مردم در برابر پزشکان وجود نداشت. پس از افزایش تعداد پزشکان در اوایل قرن اخیر و مراجعه ایرانیان تحصیل کرده از خارج، دسته اخیر به فکر تاسیس سازمان نظام پزشکی همانند کشورهای اروپایی افتادند. در ابتدا سازمانهایی با نام کانون پزشکان، سندیکای پزشکان، جامعه پزشکی ایران و جمعیت پزشکان بهارستان تشکیل شد. ولی این سازمانها به علت جامع و شامل نبودن بتدریج منسوخ گردیدند. در تاسیس سازمان نظام پزشکی نوین ایران، پزشکان قانونی آن زمان نقش بسزایی در تنظیم و تصویب مقررات ایفاء کردند. اولین متن قانون نظام پزشکی در سال ۱۳۲۹ توسط دکتر جهانشاه صالح وزیر بهداشتی آن زمان تقدیم شورای ملی شد ولی

سرانجام مانند تیمور تاش در زندان بقتل رسید. در مورد افراد فوق از دکتر شفاهی درخواست کردند که گواهی فوت طبیعی برای آنها صادر کند اما ایشان با شجاعت از این کار امتناع ورزید (۵۰). از پزشکان قانونی معروف در قبل از شهریور ۲۰ یعنی در فاصله سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ دکتر علی فلاتی بود. وی ریاست اداره پزشکی قانونی آن زمان را عهده دار بود و سپس وزیر بهداشتی شد. از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ دکتر لقمان الدوله ریاست دانشکده پزشکی تهران را عهده دار بود. وی برای اولین بار درس تشریح را جزء دروس دانشکده قرار داد و بنا شد که چند استاد آمریکایی به تدریس در آن مشغول شوند. اما این درس نتیجه چشم گیری نداشت زیرا هیچ جسدی برای تشریح در دسترس نبود و اندکی بعد به دستور محمود جم وزیر داخله آن زمان از ترس مخالفت مذهبی بکلی تعطیل شد. از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ دکتر میرسپاسی رئیس پزشکی قانونی بودند. وی روان پزشک بوده، دوره پزشکی قانونی را در فرانسه گذرانده بود (۵۱).

*تشکیلات پزشکی قانونی

قبل از ایجاد تشکیلات نوین دادگستری که مرحوم داور با وجود مخالفتهای زیاد آن را بنا نهاد پزشکی قانونی نیز خانه به دوش بود و قضات مجبور بودند جهت تعیین جرم و صدمات، بیماران را به مطب پزشکان بفرستند. بنابراین تشکیلات سازمان یافته ای وجود نداشت. سپس با تشکیل دادسراها در ساختمان دادرسی تهران برای اولین بار سه اتاق به پزشکی قانونی اختصاص داده شده بود که یک اتاق مخصوص پزشکان و دیگری کارکنان و اتاق سوم برای بایگانی بوده است. در این زمان پزشکی قانونی فاقد سالن بود. دادرسی تهران در پارک هدایت قرار داشت. در آن زمان دکتر فلاتی و دکتر قزل ایاغ از روسای آن بودند و دکتر پزشکی، دکتر چهرازی، شفایی، شریف امامی، میرسپاسی، پایا، حکمت و نایینی پزشکان قانونی دادرسی تهران بودند.

با بهره برداری از کاخ دادگستری در سال ۱۳۲۱، فعالیت رسمی پزشکی قانونی آغاز شد و پزشکان آن زمان تحت ریاست دکتر قزل ایاغ مشغول کار شدند و دکتر گودرزی به جمع پزشکان فوق افزوده شد. در این زمان باز هم پزشکی قانونی اتاق تشریح نداشت و برای کالبدشکافی، اجساد را به بیمارستان رازی و سینا منتقل میکردند. آزمایشهای سم شناسی و زهر شناسی در آزمایشگاه دانشگاه تهران انجام می‌شد. بعداً پزشکی قانونی تشکیلات وسیع تری یافت. بخش زنان و سپس سالن تشریح در آن ایجاد شد. دکتر کاشانچی اولین پزشک قانونی خانم بعنوان رئیس بخش زنان بود. سپس اداره پزشکی قانونی بصورت اداره کل پزشکی قانونی و سپس مرکز پزشکی قانونی تغییر نام یافت که بنیانگذار این تشکیلات نوین دکتر محمد طباطبایی بوده است. در زمان وی تغییرات وسیعی در تشکیلات پزشکی قانونی صورت گرفت. برای مثال بسیاری از استانها فاقد پزشکی قانونی بودند و برای کالبدشکافی جسد را به تهران منتقل می نمودند که در این مدت اجساد فاسد و بسیاری از

طباطبایی به کما رفته، بلافاصله به بیمارستان شهربانی منتقل می‌شود. ظاهراً وی چند روز در کما باقی می‌ماند و قادر به شناسایی ضارب خود نبوده است. خوشبختانه پس از چند روز حال ایشان رو به بهبود می‌رود و پاسبان مربوطه را شناسایی می‌کند. دکتر حکمت در این چند روز ایشان را معاینه و نتیجه را به پزشکی قانونی اطلاع می‌دهد و پس از رفع خطر از بیمارستان مرخص می‌شوند. بعداً در دادگاه، ضارب به شش ماه حبس محکوم می‌شود (۵۵).

حادثه دیگر مربوط به یک پزشک اطریشی بنام دکتر شوارتز است. ماجرا از این قرار بوده که بانک ملی برای تشکیلات بهداشتی خود ناچار به استخدام این پزشک می‌شود ولی از سابقه او اطلاعی نداشته‌اند. این پزشک در جنگ دوم جهانی دچار اصابت ترکشی در ستون فقرات خود می‌شود و به علت درد شدید به تزریق مرفین معتاد می‌گردد. در ایران نیز هر روز این کار را تکرار می‌کند. یک روز پس از سرکشی از آزمایشگاه به اتفاق یکی از پرستاران به اتاق کار خود رفته، دیگر بیرون نمی‌آید. پس از تأخیر و عدم پاسخ وی درب اتاق شکسته و ایشان را در حالیکه پشت میز نشسته بود مرده پیدا می‌کنند. ابتدا تصور می‌شود که وی بقتل رسیده است. لذا بیم آن می‌رود که این حادثه باعث تیرگی روابط ایران با کشورهای اروپایی شود. اما دکتر انوری پزشک قانونی آن زمان وی را معاینه و متوجه وجود یک سر سوزن شکسته در بازوی وی شد. لذا علت مرگ انفارکتوس تشخیص داده شده، از بروز یک جنجال احتمالی در روابط با سایر کشورها جلوگیری می‌گردد. جسد وی را در گورستان آمریکایی‌ها دفن نمودند (۵۶).

از حوادث دیگر مضر و شاد شدن دکتر حسین فاطمی توسط عبدخدا از اعضای گروه فداییان اسلام می‌باشد که سر و صدای زیادی در مطبوعات آن زمان براه انداخت اما دکتر حکمت با درایت کامل مسئله را حل و فصل نمود. مرحوم دکتر فاطمی ظاهراً سابقه کتک خوردن زیادی داشته است زیرا در حوادث کودتای ۲۸ مرداد ادعا شد که توسط شعبان بی‌مخ با چاقو مضر و شاد شده است. در اوایل انقلاب نیز در یکی از مجلات عکسی چاپ شده بود که در این عکس دکتر فاطمی توسط دارودسته شعبان بی‌مخ در روی یک صندلی نشاندگی شده بود و یکی از او با ش در حال تراشیدن سر وی بود. در گوشه عکس تصویر شعبان بی‌مخ دیده می‌شود. در کتابی که اخیراً تحت عنوان سرگذشت شعبان بی‌مخ چاپ شد بطور مستدل اثبات شد که این تصویر در واقع یک مونتاژ از مجله لایف آن زمان بوده که توسط مجله مذکور برای بالا بردن تیراژ دست کاری شده بود و شعبان هم اعتراف کرد که وی هیچوقت دکتر فاطمی را با چاقو نزده است (۵۷).

از حوادث جالب دیگر سرگذشت مرد گدایی است که توسط دکتر گودرزی کالبدشکافی شده است. ماجرا از این قرار بود که جسد مرد متکدی و پیری را به پزشکی قانونی منتقل می‌کنند. وی از گدایان سرشناس آن زمان بوده و سماجت و پیری وی تا حدی بوده که در سر چهارراهها جلو ماشینها را می‌گرفته است و

تصویب این طرح به دلایلی به تعویق افتاد. در اردیبهشت همان سال طرح جدیدی که دکتر حکمت و دکتر چهارازی نقش مهمی در تنظیم آن داشتند تقدیم مجلس شورای ملی شد و دکتر اعتمادیان از آن در مجلس دفاع نمود. همانطور که گفته شد در تنظیم این متن، شورای همکاری پزشکان تهران طی جلسات متعددی طرح قانونی نظام پزشکی را که در کمیسیونهای بهداشتی و دادگستری مجلس شورای ملی مورد رسیدگی بود تحت بررسی و مطالعه قرار دارند و نظرات اصلاحی خود را در جلسه‌ای که به دعوت دبیر شورا دکتر چهارازی (پزشک قانونی) و با حضور دکتر جهانشاه صالح و دکتر اعتمادیان تشکیل شده بود مطرح نمود و مهم ترین نظرات اصلاحی شورا در مورد ماده ۵، ۶ و ۷ را وزیر بهداشتی پذیرفت و مقرر شد. لذا مواد اصلاحی با جلب نظر وزیر دادگستری در کمیسیون دادگستری مجلس مطرح شود. در ماده ۹ قانون نظام پزشکی وجود شورای انتظامی هر شهرستان پیشنهاد شده که پزشک قانونی یکی از اعضای اصلی آن باشد (۵۴).

اولین رساله کالبدشکافی فارسی همانطور که در بحث کالبدشکافی ذکر شد مربوط به پیر محمد نوه تیمور لنگ است؛ اما بعد از آن، اولین رساله به سبک نوین توسط رئیس الاطباء ابوالحسن خان در سال ۱۸۵۷ منتشر شد. اینها جزء پیشکسوتان تألیف رساله‌های پزشکی قانونی هستند. بعد از این دو نفر در سال ۱۳۱۹، دکتر قلی باوندی اولین کتاب پزشکی قانونی را به شیوه جدید به زیور طبع آراست. از کتابهای جامع در این مورد و دیگر کتب در زمینه پزشکی قانونی می‌توان به کتاب محمد قضایی، دکتر گودرزی، دکتر سعید حکمت و کتاب مسمومیتهای دکتر مهشید افشار، کتاب مسمویت دکتر توفیقی اشاره نمود. علاوه بر کتب فوق جزواتی توسط دکتر آگاه و دکتر میرحقانی نیز چاپ شده و در دسترس پزشکان قرار گرفته است.

* نمونه کوچکی از حوادث جالب پزشکی قانونی

یکی از حوادث جالب، حادثه مضموم شدن دکتر طباطبایی توسط پاسبانهای محل سکونت ایشان است. ماجرا از این قرار بوده است که نجاری در همسایگی دکتر طباطبایی مرتکب عمل خلافی می‌شود که مامورین کلانتری برای جلب نجار به دکان وی مراجعه می‌کنند اما با مقاومت شدید نجار مواجه می‌شوند. در این بین مامورین شروع به کتک کاری با نجار می‌کنند. با سروصدای نجار و مامورین، مردی بنام عنایت ۰۰۰ که گماشته دکتر بوده است بعنوان میانجی پا در میانی کرده، مانع کتک کاری مامورین می‌شود. مامورین که در حد جنون خشمگین شده‌اند، عنایت ۰۰۰ را نیز زیر ضربات مشت و لگد خود قرار می‌دهند. در این بین دکتر طباطبایی که از دادرسا به منزل مراجعه می‌کند متوجه کتک خوردن عنایت و طلب کمک وی می‌شود و به هواخواهی وی از عمل مامورین ممانعت می‌کند. پاسبانها که سخت عصبانی شده بودند وی را نیز به زیر ضربات باتون می‌گیرند در اثر ضربات وارده به سر، دکتر

- تا وجهی از آنان نمی‌گرفت به آنان اجازه عبور نمیداد. در اثر این سماجت روزی یکی از رانندگان وی را زیر گرفته، فرار می‌کند. در پزشکی قانونی وی را برهنه کرده، متوجه وجود کیسه بلندی در زیر شلوار وی میشوند که به آن دوخته شده بود. با بررسی این کیسه، دستیار دکتر گودرزی متوجه وجود تعدادی زمرد و یاقوت و الماس در آن میشوند که در آن زمان یعنی در سال ۱۳۴۶ حدود پانصد هزار تومان ارزش داشته است.
- کتابهایی که در زمینه پزشکی قانونی نگاشته شده است:
- ۱- اولین کتاب در زمینه پزشکی قانونی توسط پیر محمد از نوادگان تیمور لنگ نوشته شده بود و از این نظر از پیشکسوتان این رشته محسوب میشود.
 - ۲- بعد از پیر محمد شاید قدیمی‌ترین کتاب در این زمینه مربوط به دکتر قلی باوندی است که در سال ۱۳۱۷ آن را تألیف کرده است. وی در سال ۱۳۰۵ از دانشگاه تهران از رشته پزشکی فارغ‌التحصیل گردید و برای گذراندن دوره پزشکی قانونی به آلمان رفت. پس از ۴ سال دوره پزشکی قانونی را در آنجا گذراند. وی سرهنگ ارتش بود و از سال ۱۳۱۷ مدرس کالبدشناسی دانشگاه تهران شد.
 - ۳- کتاب پزشکی قانونی دکتر محمد ادیب نیز یکی از قدیمی‌ترین کتابها در این رشته است.
 - ۴- از نام آوران این رشته در ایران دکتر سعید حکمت است که کتابهای متعددی در زمینه روان پزشکی و پزشکی قانونی تألیف کرده است.
 - ۵- دکتر محمود بلیغ از اصفهان نیز مولف یکی از جامع‌ترین کتابهای پزشکی قانونی میباشد.
 - ۶- کتاب دکتر رشید یاسمی نیز یکی از کتابهای جامع در این رشته میباشد.
 - ۷- دکتر صمد قضایی نیز یکی از پرکارترین نویسندگان در این رشته می‌باشند. ایشان کتابهای زیادی در زمینه پزشکی قانونی تألیف کرده‌اند و نام خود را جاودان نموده‌اند.
 - ۸- از کتابهای مهم در این رشته بی‌شک کتاب دکتر گودرزی است که تا کنون ۴ بار تجدید چاپ شده است و اینجانب از کتاب ایشان در نوشتن این مقاله بهره‌بردار شده‌ام.
 - ۹- دکتر حکمی نیز در زمینه پزشکی قانونی کتابی تألیف کرده‌اند.
 - ۱۰- دکتر پژوهمند و دکتر مهشید افشار نیز در زمینه مسمومیت‌ها کتابهایی را تألیف نموده‌اند. مازیاز اشرفی و کتاب چکیده طب قانونی دکتر دیبایی کتاب که اخیراً چاپ شده است (۵۸).
- انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۱؛ ۲۷۶-۱۱.
- ۲- خدا بخشی موبد سهراب. پزشکی در ایران باستان. چاپ اول. تهران: نشر فروهر؛ ۱۳۷۶؛ ۲۳۱-۱۲۳.
 - ۳- سرمدی محمدتقی. پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان. چاپ اول. تهران: ناشر سرمدی؛ ۱۳۸۲؛ ۱۴۷.
 - ۴- نفیسی ابوتراب. تاریخ اخلاق پزشکی. چاپ اول. تهران: چاپ دانشگاه علوم پزشکی اصفهان؛ ۱۳۷۱؛ ۹۵.
 - ۵- صدر سیدشهاب الدین، معاونت فرهنگی وزارت بهداشت. اخلاق پزشکی. چاپ اول. تهران: نشر سپهر؛ ۱۳۷۰؛ ۳۰۶.
 - ۶- اشرفی منصور. اخلاق پزشکی. چاپ اول. تبریز: نشر مهد آزادی؛ ۱۳۶۷؛ ۲۳.
 - ۷- فلچر جوزف. اخلاق پزشکی. چاپ اول. تهران: نشر فرزندگان؛ ۱۳۴۸؛ ۱۷.
 - ۸- دبیر خانه شورای تخصصی. اخلاق پزشکی. تهران: چاپ اسلامی؛ ۱۳۶۹؛ ۸۰-۷۰.
 - ۹- محقق مهدی. مجموعه متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران. چاپ اول تهران: نشر سروش؛ ۱۳۷۴؛ ۳۰۶-۷۱.
 - ۱۰- همایی جلال الدین. تاریخ علوم اسلامی. چاپ اول. تهران: نشر هما؛ ۱۳۶۳؛ ۱۰۷-۱۴.
 - ۱۱- حلبی اصغر. تاریخ تمدن اسلامی. چاپ اول. تهران: نشر بنیاد؛ ۱۳۶۵؛ ۳۳۵-۳۸.
 - ۱۲- فرشی محمد بن زید. معالم القربه. ترجمه شعار جعفر. چاپ اول. تهران: نشر فرهنگ ایران؛ ۱۳۷۴؛ ۴۱-۲۰.
 - ۱۳- حاجی خلیفه. کشف الظنون، کلاکاتب حلبی. اسلامبول: چاپ استامبول؛ ۱۳۱۰ هـ ق؛ ۲۹۷.
 - ۱۴- دارایی ب. تاریخ حکمای فطی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۴؛ ۲۶۰.
 - ۱۵- سیریل الگود. تاریخ پزشکی ایران. ترجمه فرهان. چاپ اول. تهران: نشر امیرکبیر؛ ۱۳۵۲؛ ۲۲۴-۱۶۷.
 - ۱۶- الاخوانی البحاری، ابوبکر ابن احمد. هدايته المتعلمين في الطب. ترجمه متینی جلال. چاپ اول. مشهد: انتشارات مشهد؛ ۱۳۶۸؛ ۹.
 - ۱۷- نجم آبادی محمود. رازی طبیب و فیلسوف و شیمیدان ایرانی. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاه رازی؛ ۱۳۷۱؛ ۳۴۶-۲۹۱.
 - ۱۸- منصور ابن فقیه. تشریح. ترجمه شیرازی الیاس. قم: کتاب خطی آیت ا... مرعشی نجفی.
 - ۱۹- محقق مهدی. محمد بن ذکریای رازی فیلسوف ری. چاپ اول. تهران: نشر سروش؛ ۱۳۶۷؛ ۳۴۶-۲۹۱.
 - ۲۰- براون ادوارد. تاریخ طب اسلامی. ترجمه رجب نیا مسعود. چاپ چهارم. تهران: نشر علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۴؛ ۱۲۲-۶۲.
 - ۲۱- حسن زاده آملی. سخنی در باب اخلاق پزشکی و تشریح از نظر علمای اسلامی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات

مراجع

۱- نجم آبادی محمود. تاریخ طب قبل از اسلام. چاپ اول. تهران:

- اول. تهران: نشر جهاد دانشگاهی؛ ۱۳۶۵: ۱۵-۴۵.
- ۴۲- شهری جعفر. تاریخ اجتماعی تهران در قرن ۱۳. چاپ سوم. تهران: نشر غزال؛ ۲۵-۴۰۵.
- ۴۳- پولاک ادوارد. ایران و ایرانیان. ترجمه جاودان. چاپ اول. تهران: نشر گلشن؛ ۱۳۶۸: ۵۰-۲۰۰.
- ۴۴- اشرفیان مازیار. ضروریات پزشکی قانونی. چاپ اول. تهران: نشر تیمورزاده؛ ۱۳۸۰: ۱۰-۳.
- ۴۵- قضایی صمد. پزشکی قانونی. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۸: ۲۸.
- ۴۶- روستایی محسن. تاریخ طب و طبابت در ایران. چاپ اول. تهران: نشر کتابدار؛ ۱۳۶۸: ۱۱.
- ۴۷- بامداد مهدی. تاریخ رجال ایران. چاپ سوم. تهران: نشر گلشن؛ ۱۳۶۳: ۲۷۴.
- ۴۸- نوایی عبدالحسین. دانشجویان ایرانی در اروپا. چاپ اول. تهران: نشر کتابدار؛ ۱۳۸۲: ۱۰۰-۵۰.
- ۴۹- پرتو اعظم ع. گنجینه دارو و درمان. چاپ اول. تهران: نشر کاویان؛ ۱۳۵۵: ۱۹۲.
- ۵۰- مکی حسین. تاریخ بیست ساله ایران. چاپ اول. تهران: نشر ناشر؛ ۱۳۶۲: ۵۲۴-۲۳۸.
- ۵۱- گودرزی فرامرز. پزشکی قانونی. چاپ اول. تهران: نشر جاودان خرد؛ ۱۳۷۷: ۲۰-۵.
- ۵۲- میلانیاں محمد. معمای هویدا. چاپ اول. تهران: نشر انوشه؛ ۱۳۸۱: ۶۷.
- ۵۳- خلخالی صادق. خاطرات آیت ا... خلخالی. چاپ اول. تهران: نشر سایه؛ ۱۳۷۹: ۷۱-۳۰.
- ۵۴- اعتمادیان محمود. اخلاق و آداب پزشکی. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۰: ۹-۱۶۷.
- ۵۵- مصدومیت دکتر طباطبایی. روزنامه اطلاعات. سال ۱۳۳۱؛ شماره ۷۸۰۷: ۵.
- ۵۶- مرگ پزشک اطریشی. روزنامه اطلاعات. سال ۱۳۳۹؛ شماره ۷۸۰۶: ۵.
- ۵۷- جعفری شعبان. خاطرات شعبان جعفری. چاپ اول. تهران: نشر ثالث؛ ۱۳۸۰: ۷۸-۴۱.
- ۵۸- دیبایی امیر. چکیده طب قانونی. چاپ اول. اهواز: نشر کوثر؛ ۱۳۸۱: ۱.
- اخلاق پزشکی؛ ۱۳۷۴: ۳۲-۱۶.
- ۲۲- زیگستریت هنری. پزشکان نامی. ترجمه صورتگر کوکب، صفاری حسن. چاپ اول. تهران: نشر امیر کبیر؛ ۱۳۶۳: ۳۵-۴۷.
- ۲۳- فتزمر گرهارد. پنج هزار سال تاریخ پزشکی. ترجمه آگاه سیاوش. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۶: ۹-۵۲.
- 24- Abolish A. Islamic medicine. J Islamic Medicene. 1990; 3,4: 28-45.
- 25- Shahine YA. The Arab contribution to medicine. London. J Islamic. Medicene. 1991; 1:10-2.
- ۲۶- رحیم حیدرف. ابن سینا و تشریح جسد انسان. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه؛ ۱۳۵۹: ۳۳-۵.
- 27- Ulmann M. Islamic Medicine. First ed. Edinburgh: Edinburg University Press; 1990: 30-5.
- 28- Rosenthal F. Science and medicine in Islam. First edition. London: Variorum reprint; 1990: 20-53.
- ۲۹- سیریل الگود. طب در دوره صفویه. ترجمه جاویدان محسن. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاه تهران؛ ۱۳۵۷: ۶۷-۱۲۲.
- ۳۰- ابوعلی سینا. قانون در طب. ترجمه شرفکندی. چاپ اول. تهران: نشر سروش؛ ۱۳۶۷: ۹-۵۷۳.
- ۳۱- نصر سید حسن. علم در اسلام. ترجمه آرام احمد. چاپ اول. تهران: نشر سروش؛ ۱۳۶۶: ۱۷۲.
- ۳۲- حقیقت عبدالرفیع. نقش ایرانیان در تمدن جهان. چاپ اول. تهران: نشر کومش؛ ۱۳۷۸: ۴۵-۲۰.
- ۳۳- عیسی بیگ احمد. تاریخ بیمارستانها در اسلام. ترجمه کسایی نورا... چاپ اول. تهران: نشر کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران؛ ۱۳۷۱: ۷-۵۰.
- ۳۴- داویدیان هارطون. روان درمانی در ایران. خبرگزاری میراث فرهنگی؛ ۱۳۸۰/۷/۲.
- ۳۵- شهری جعفر. تاریخ اجتماعی تهران در قرن ۱۳. چاپ سوم. تهران: نشر غزال؛ ۱۳۷۸: ۷-۳۳۶.
- ۳۶- اخطار تغییر مطب. روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۰۷: شماره ۴۶۰: ۴.
- ۳۷- اطلاعیه تاسیس بیمارستان. روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۰۷: شماره ۴۶۱: ۲.
- ۳۸- حقانی جهانگیر، امامی میدی. رساله در تاریخ دندان پزشکی اسلامی. مجله دانشکده پزشکی کرمان. سال ۱۳۷۲؛ شماره ۱.
- ۳۹- حقانی جهانگیر، امامی میدی. رساله در تاریخ دندان پزشکی اسلامی. مجله دانشکده پزشکی کرمان. سال ۱۳۷۲؛ شماره ۲.
- ۴۰- آذر شبنم. دارالفنون کار و کاسبی حکیم باشی ها را کساد کرد. خبرگزاری میراث فرهنگی. ۱۳۸۲/۱۱/۱۲.
- ۴۱- هوشور زرتشت. مقدمه ای بر جغرافیای پزشکی ایران. چاپ